

فلسفه زیبایی شناسی

لذات زیبایی شناسانه

فلسفه‌هایی که در اوایل دوره مدرن، ایده‌های مربوط به هنر زیبا و حوزه مشخص ارزش زیبایی‌شناسانه را توسعه دادند، تبدیل به متون بنیادین نظریه زیبایی شناسی معاصر شدند، و در این مقاله به ملاحظه برخی از تأثیرگذارترین آنها می‌پردازیم. خواهیم دید که این نظریه‌ها با وارد کردن تفاوت‌های مربوط به جنسیت به مفاهیمی همچون زیبایی، والایی، لذت، و خود زیبایی شناسی، به تشدید این ایده که هم هنرمندان و هم بهترین نقادان هنر به نحوی آرمانی [جملگی] مذكر می‌باشند، کمک کردند. بعداً خواهیم دید که تمامی این عوامل اهمیت قابل توجهی در رابطه با فعالیت زنان هنرمند داشته‌اند، چرا که درون مباحث نسبتاً انتزاعی زیبایی شناسی فلسفی، شبکه‌هایی از مفاهیم وجود دارند که به توصیف و تعیین حدود و چگونگی فعالیت زنان، چگونگی فکر و احساس آنها و کیفیاتی که ایشان می‌بایست در هنر و در زندگی پرورش دهند، می‌پردازند. به بیانی دیگر، بین بعد انتزاعی بحث و انشعاب مفهومی و گاهی بی‌درنگ کاربردی آن، نوسانی وجود دارد. بگذارید با ذکر پیش زمینه‌هایی کلی در باب اوضاع فلسفی‌ای که مفاهیم مرکزی مدرن زیبایی شناسی در آن ایراد شدند، آغاز کنیم.

زیبایی شناسی^۱

«زیبایی شناسی» واژه‌ای است ابداع شده توسط فیلسوفان برای مشخص کردن یک نوع تجربه که هیچ واژه رسایی در زبان بومی^۲ برای آن وجود نداشته است. [1] هنگامی که واژه «زیبایی شناسی» برای اولین بار در فلسفه آلمانی در قرن هجدهم به کار گرفته شده، [این واژه] اشاره‌ای بود به آن سطحی از شناخت که توسط آن شخص از تجربه حسی بی واسطه و پیش از انتزاع عقلانی، دریافتی حاصل می کند که سازمان‌دهنده آگاهی به طور کلی است. ولیکن این واژه به سرعت مورد تجدید نظر قرار گرفت تا بیشتر در اشاره به دریافتی مشخص که شامل تجربه‌ای نیرومند از زیبایی می شود، به کار رود.

بی‌واسطه بودن، یکتایی، و صمیمیت تجربه حسی و زیبایی بیشتر شهودی جزئی را نشان می‌دهد تا دانش کلی. با شکل‌گیری نظریه‌های مختلف در توضیح ایده یک حوزه مخصوص به لذت زیبایی شناسانه، این واژه [زیبایی شناسی] به تدریج (در قرن نوزدهم) تبدیل به علامت مشخصه‌ای^۳ برای یک محدوده مجزا از مطالعات فلسفی شد: علم زیبایی شناسی^۴. مصادف شدن این نام‌گذاری^۵ با پیشرفت نظریه، بعضی از دانش پژوهان را به ابراز عقیده‌ای مبنی بر شکل‌گیری علم زیبایی شناسی در قرن هجدهم وا داشته است، عقیده‌ای که می تواند افراطی نیز تلقی شود. هر چند در این

^۱ - The aesthetic

^۲ - vernacular

^۳ - label- مارک

^۴ - Aesthetics

^۵ - labeling- دارای علامت مشخصی کردن

دوره شاهد مباحث عمیقی در مورد لذت و موضوعات [مربوط به] لذت هستیم که بسیاری از رهیافت‌های مدرن به سوی درک نقادانه و به سوی هنر را پی‌ریزی کرده‌اند.

اگر شخص واژه کلاسیک مورد تصویب زیبایی‌شناسی یعنی [واژه] زیبایی^۱ را مورد مطالعه قرار دهد، نقش محوری لذت در نظریه زیبایی‌شناسی به سادگی فهمیده می‌شود. زیبایی چیست؟ این مسأله همواره حالتی معماگونه داشته است، چرا که اشیایی که زیبا دانسته می‌شوند چنان متنوعند که به سختی می‌توان یک کیفیت واحد که جملگی در آن مشترک باشند را تعیین کرد. یک شعر زیباست، یک قو زیباست، چنان که یک ترانه، یک رفتار، یک انسان [نفر] نیز جملگی زیبا هستند. بعضی از فیلسوفان، مشخصاً افلاطون، بر این عقیده استوار بوده‌اند که «زیبایی» آن کیفیتی است که تمام این اشیاء آن را دار هستند و به مدد آن زیبا دانسته می‌شوند. [2]

مطابق با چنین تحلیلی، این کیفیت علی‌رغم راز آلودگی و عدم امکان اشاره دقیق به آن، [کیفیتی] ابژکتیو^۲ می‌باشد، بدین معنا که در خود شیء مسکن دارد و برای وجود داشتن، به واکنش شخص مدرک وابسته نمی‌باشد. دیگر فیلسوفان نسبت به حضور یک کیفیت ابژکتیو در اشیاء زیبا نظری شکاکانه‌تر داشته‌اند، به گمان ایشان آنچه اشیاء زیبا در آن با یکدیگر مشترکند، یک دارایی مشخص نیست بلکه استعدادی است برای برانگیختن یک واکنش در یک سوژه - شخصی که این اشیاء را زیبا تلقی می‌کند.

^۱ -Beauty

^۲ - Objective



ProjectCenter

www.ProjectCenter.ir

📷 | @projehcenter

📍 | @projehcenter_ir